

# ساسانیان

بعلت دگرگونی اوضاع ایران و تسلط همه جانبه اعراب بعد از سقوط ساسانیان، تعداد زیادی از ایرانیان بعنوان اسیر به عربستان برده شدند که در بین آنها صنعتگر و معمار و تعدادی نیز باموسیقی آشنا، و در مکتب موسیقی ایران پرورش یافته بودند که خود باعث انتقال موسیقی ایرانی به اعراب شدند. قصد از این گفتار این نیست که موسیقی اعراب با موسیقی ایرانی یکی است. چون مشخص است که این دو موسیقی امروزه دو شخصیت جداگانه دارند و روند تکاملی خود را می‌پیمایند، بلکه مقصود این است که، از نظر گام و فواصل، ساختاری مشابه دارند، بدین معنی که اگر خواننده‌ای ایرانی آهنگی عربی بشنود، بدون آنکه آن را بشناسد و یا زحمت تقلیدی بخود راه دهد می‌تواند بر روی گام آن ملودی زمزمه کند، و گوشه یا دستگاهی را از ردیف موسیقی ایرانی بر آن تطبیق دهد، زیرا از لحاظ اصولی با هم اشتراک دارند.

لذا، موسیقیدانانی که در این زمان پدید آمدند، یا ایرانی بودند و یا از فرزندان اسرای ایرانی بودند. در موسیقی عرب بیش از هر کس نام نشیط ایرانی بچشم می‌خورد، که این خلدون نیز از وی یاد کرده است. و شاگردانی چون، ابن سربج، معبد، عزه المیلا و طویس را تربیت کرد. طویس که نامش مصغر و کوتاه شدن طاووس است، آهنگهای هزج و رمل را ساخته و با ساز تنبور آشنائی کامل داشته است.

دیگری **سائب خاثر**: که در اوائل کار آوازه خوان بوده است و پس از یادگرفتن عود، آواز را با همراهی عود می‌خوانده است.

**مسلم بن محرز**: که او نیز فرزند یک اسیر ایرانی بوده است و تحولی در کار آهنگسازی آن زمان بوجود آورد، و برای نخستین بار بر روی اشعار عرب آهنگ ساخت.

وی در آهنگ رمل که طویس (طاووس) ساخته بود تغییراتی پدید آورد و با ریتم و آهنگ تندتری آن را اجرا نمود.

**ابراهیم موصلی**: در فاصله سالهای ۱۲۵-۱۸۸ هجری می‌زیسته، نام پدر ماهان و نام جدش بهمن از کشاورزان فارس بوده است. وی کتابی مهم در موسیقی تالیف نموده که نام آن النغم و الايقاع می‌باشد، گفته شده که وی بیش از ۹۰۰ قطعه موسیقی ساخته است و در دربار مهدی عباسی و هارون الرشید جایگاه مهمی داشته است.

**زریاب**: در فاصله سالهای ۱۵۰-۲۳۵ هجری می‌زیسته است، و فرزند ابراهیم موصلی است. او در عهد چهار خلیفه، هارون، مامون، معتصم بالله، والواق بالله زندگی و نوازندگی می‌کرده است. اسحق موصلی شاگردانی چند نیز تربیت کرد که از جمله حماد فرزندش، و دیگری حامد و زریاب بودند. نکته در خور توجه این است که ابراهیم و اسحق موصلی، هر دو گروه کر سی نفری از خوانندگان زن داشته‌اند و در دربار خلفا به رامشگری می پرداختند. همین طور که می‌دانیم گروه کر یا همسرائی تا آن زمان در ایران بی‌سابقه نبوده، چنانکه سرودهای مذهبی زرتشتی در آتشکده‌ها، بوسیله همسرایان مذهبی خوانده می‌شده است.

\*\*\*

در عصر ساسانیان موسیقی جایگه خود را می‌یابد و به شکوفائی و بالندگی می رسد. در این زمان موسیقی دانان بزرگی می‌زیسته‌اند که از جمله باربد، رامتین، نکیسا، سرکش، آزاده و آرزو قابل ذکرند.

موسیقیدانان عصر ساسانیان برای آوانویسی، از خط موسیقی‌ای استفاده کرده اند که آن را (Vispedabireh) می‌نامیدند و با این خط موسیقی هر نوع آوایی را می‌توانسته‌اند نشان دهند و امکان نشانه ای این الفبا موسیقی بحدی کامل و پیشرفته بوده که هر نوع آواز و یا نغمه‌ای که به وسیله سازی نواخته می‌شده و یا هر نوع صدائی از جمله غریو تندر‌ها و صدای ریزش آبشارها و صدای حیوانات را می‌توانسته‌اند با آن بنگارند و نمایش دهند.

«محمد پوراسحاق» (متوفی ۲۷۸ ه‍) تعداد حروف این خط موسیقی را ۳۶۰ نشانه و «علی پورحسین مسعودی (متوفی ۳۴۵ ه‍) این نقشها را ۱۶۰ نشانه و از این الفبا با نام (Kashandabireh) «کشن دبیره) یاد می کند.

در اواخر دوره ساسانی، به یک نوع شعر بر میخوریم که از آن به عنوان پهلویات نام برده شده و آن شعری بوده که با موسیقی اجرا می‌شده است. نوعی از اشعار هجائی که قبل از اسلام در ایران رایج بوده است.

از دوره ساسانیان مهمترین اثری که بجای مانده، سرودی است که در ستایش گرشاسب شاه می‌باشد. اشعار این سرود رسا و هماهنگ است و از نظر معنی و نیایش نیکی بسیار غنی و زییاست و بجز سرودهای مذهبی زرتشت و چند ترانه که باربد ساخته و پرداخته، این سرود تنها یادگار و باقیمانده دوران شکوفائی هنر ایران پیش از اسلام است.

سرود آتشکده کوکوی:

فرخت باد روش
خنیده گرشاسب هوش
همی پر است از جوش
نوش کن می نوش
دوست بدا گوش
به آفرین نهاده گوش
همیشه نیکی گوش
دی گذشت و دوش
شاهای خدایگانا به آفرین شاه

که ترجمه آن چنین است:

افروخته باد روشنائی
عالمگیر بادا هوش گرشاسب
همی پر است از خروش جاوید می نوش
دوست بدار در آغوش
به آفرین گوش
همیشه بنیکی گوش
که دبروز و دیشب گذشت

آنچه که این سرودها را از دیگر سروده‌ها و اشعار آهنگین آن زمان متمایز می‌کند، نحوه و فرم شعر است که در عین هجائی بودن، موزون نیز است و قوافی هماهنگ دارد و حتا به فرم غزل، چهار پاره و یا دوبیتی‌های

پیوسته امروزی سروده شده است.

به کارنامه ی اردشیر بابکان چنین نوشته بود... (اردوان را کنیزکی بود خانه افروز که دل و گنج اردوان می‌داشت. دل اردوان بدو آرمیدی و از میان کنیزکان آزرَم او جستی، روزی اردشیر در ستورگاه نشسته بود، تنبور می‌زد و خوشخوانی و خرمی می‌کرد، کنیزک دید دلش همه درو آویخت).

اردشیر بابکان هنگامی که درباریان و بزرگان را از نظر مرتبه طبقه بندی می کرد، به سبب علاقمندی و آشنایی با موسیقی، خنیاگران را، در مرتبه‌ای ویژه جای داد و جایگاه متوسطی در میان طبقات برای ایشان قائل گردید. و پادشاهان پس از وی نیز همان ترتیب را رعایت کردد. آهنگسازان این زمان قطعات زیادی را در وصف شکوه دوران اردشیر ساخته‌اند، که (تخت اردشیر) از قطعائی است که بجای مانده و در اکثر متون ادبی کهن از آن یاد شده است. کارنامه اردشیر بابکان از کهن‌ترین متون ادبیات فارسی محسوب می‌شود و ارزش‌های ویژه‌ای را از زمانهای کهن با خود در بردارد. و درباره شخصیت تاریخی اردشیر، موسس سلسله ساسانی و دوران انتقال قدرت از پارت‌ها به ساسانیان و جایگه ویژه موسیقی، حکایت دارد و اعتبار موسیقی را در این زمان به عنوان یکی از دروس تربیتی گزارش می‌کند. تا بدانجا که شاه شخصا به فن نوازندگی آشنا و تنبور می‌نواخته است.

کریستن سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان به سرودخوانی در این عصر اشاره کرده و نمونه‌ای از این سرودها را ذکر می‌کند:

خورشید روش ادیورمای برازاک

روژنداد برازند

از تنورای او درخت

که این سرود به زبان پارسی دریست و ترجمه آن به زبان فارسی امروز چنین می شود:

خورشید تابناک و ماه برازنده

روشنی دهند

وز تنه آن درخت

برازندگی نمایند

همین سرود را که شعر آن به وزن هجائی پیش از اسلام است. فردوسی در شاهنامه با وزن عروضی بعد از اسلام چنین آورده است:

فروزنده ماه و درخشنده مهر

ز روشن درختی نمودند چهر

کریستن سن می نویسد:

در این عهد همچنانکه ذائقه را با خوارکهای لذیذ، و شرابه‌ای گوارا و شامه را با بوه‌ای خوش می‌پرورانیده‌اند، گوش را نیز با نغمات دلکش، که با مهارت و استادی ترکیب یافته بود پرورش می‌دادند.

از آنجا که یکی از معروفترین موسیقیدانان نامدار عصر ساسانی، باربد می‌باشد، و خنیاگر و مطرب مخصوص شاه نیز بوده است. لذا بسزاست که از وی و آثارش یاد شود.

«برهان قاطع» می‌نویسد: (باربد بضم بای ابجد نام مطرب خسرو پرویز است، می گویند که اصل او از جهرم بوده که از توابع شیراز است، و در فن بریط نوازی و موسیقی دانی عدیل و نظیر نداشته و سرود مسجع از اوست و آن سرود را خسروانی نام نهاده بود. باربد به فتح بای ابجد هم آمده است.)

تعالی گوید: نام نوازنده مشهور دوره خسرو پرویز که به صورت پهلبد و در عربی فهلبذ تصحیف شده است همان باربد است.

رشیدی نوشته... جهرمی بود و سرود خسروانی که سرودی است مسجع وی در بزم خسرو گفتی و نام او به ضم «با» خطاست، و این مرکب است از بار بمعنی رخصت دادن و بد بمعنی خداوند و دارنده. زیرا که پرویز او را اذن دخول در مجلس، به جمیع اوقات داده بود.

«صاحب فرهنگ سروری» (او را در نواختن بریط و علم موسیقی بی‌نظیر دانسته است) می‌گویند نخستین قطعه‌ای که نواخت (سبز اندر سبز) نام داشت. چرا که جامه‌ای سبز برتن و بربطی سبز رنگ در دست داشت. و بر درختی سرسبز و کهن جای گرفته بود. باربد بعد از خواندن نواختن لحن‌های یزدان آفرید و پرتو فرخار، به دربار خسرو پرویز راه یافت.

گفته شده است که باربد، برای ایام ماه سی لحن آفریده بود. این نام‌ها را نظامی در دیوان خود بقرار زیر آورده است:

۱- گنج بادآورده/ ۲- گنج گاو/ ۳- گنج سوخته/ ۴- شادروان مروارید/ ۵- تخت طاقدیس ۶- ناقوس/ ۷- اورنگی/ ۸- حقه کاووس/ ۹- ماه برکوهان/ ۱۰-مشک دانه/ ۱۱- آرایش خورشید/ ۱۲- نیمروز/ ۱۳- سبز در سبز/ ۱۴- قفل رومی/ ۱۵- سروستان/ ۱۶- سرو سهی/ ۱۷- نوشین باده/ ۱۸- رامش جان/ ۱۹- ناز روز، یا (ساز نوروز)/ ۲- مشکویه/ ۲۱- مهرگانی/ ۲۲- مروای نیک/ ۲۳- شب‌دیز/ ۲۴- شب فرخ/ ۲۵- فرخ روز/ ۲۶- غنچه کبک دری/ ۲۷- نخجیرگان/ ۲۸- کین سیاوش/ ۲۹- کین ایرج/ ۳۰- باغ شیرین.

و دیگر از آثار او هفت خسروانی که برای ایام هفته سروده بود.

در فرهنگ معین آمده است: (بنا به روایات موجود اختراع دستگاههای موسیقی ایرانی را به باربد نسبت می‌دهند. در واقع این مقامات پیش از باربد هم وجود داشته است، ولی ممکن است که این استاد در آنها اصلاحات و تغییراتی داده باشد.)

**\* سری مقالاتی که در مورد موسیقی از نظرثان می‌گذرد از کتاب موسیقی ایرانی از نگاهی دیگر، نوشته داریوش افراسیابی است.**

www.DAFRASIABI.com